



امکان‌سنجی تداوم انقلابیگری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در شرایط جهانی شدن

محمدجعفر جوادی ارجمند* / مصطفی قربانی** / مهدی محمودی***

(۱۶۸-۱۴۳)

چکیده

برقراری موازنه میان بهره‌برداری از امکانات جهانی شدن برای توسعه، در شرایطی که جهانی شدن پارادایم حاکم بر توسعه است از یک سو و حفظ ساحت و مواضع انقلابی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، از مشکلات عمده در تحقق توسعه کشور است. از این رو، یکی از سؤالات در این زمینه آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید از چه الگویی پیروی کند که در عین حفظ هویت اسلامی و انقلابی جمهوری اسلامی، عامل و مسهلی برای بهره‌برداری از امکانات نظام بین‌الملل برای توسعه کشور باشد. کلید حل معمای دوگانه توسعه‌گرایی و انقلابیگری در سیاست خارجی، به میزان نقشی بستگی دارد که برای سیاست خارجی به‌طور اعم و فرصت‌های جهانی شدن به‌طور

*. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) - mjavad@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران - dr.ghorbani91@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران - saber.shahed@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

اخص در توسعه قائل می‌شویم. مقاله حاضر به شیوه توصیفی و تحلیلی انجام شده و هدف از آن، ارائه مدلی برای حل دوگانه انقلابیگری و توسعه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. نتایج حاصل از آن نشان داد که سیاست خارجی در ماتریس توسعه کشور، شرط لازم نیست، بلکه عمده راه‌حل برای توسعه، روی آوردن به درون، درون‌زایی و شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های داخلی است و در این میان، سیاست خارجی به عنوان کاتالیزور، باید دروازه امکانات خارجی برای تقویت رشد و توسعه ظرفیت‌های داخلی را فراخ‌تر کند. در این صورت، تداوم کنش‌های انقلابی در سیاست خارجی با موانع کمتری روبه‌رو خواهد بود.

واژگان کلیدی

توسعه‌گرایی، انقلابیگری، درون‌زایی، برون‌نگری و جهانی شدن.

مقدمه

توسعه‌گرایی به لحاظ غلبه گفتمانی در حوزه روابط بین‌الملل، موقعیت ژئوپلیتیکی و شرایط اقتصادی و جامعه‌شناختی ایران، برای جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت است. بر همین اساس است که در سند چشم‌انداز کشور در افق ۱۴۰۴ و در بخش تدابیر الگوی پایه اسلامی و ایرانی پیشرفت نیز بر این موضوع تأکید شده است. در واقع، با توجه به اهمیت روزافزون مسائل حوزه سیاست ملایم^۱، رویکرد جهان‌مداری ایرانیان و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران که در مرکز مناطق متداخلی قرار دارد و از دیرباز تاکنون، یکی از نقاط راهبردی دنیا شمرده می‌شود، ساخت دوگانه سنتی و مدرن جامعه ایران و رشد جمعیت جوان و طبقه متوسط در کشور و همچنین تأکید اسناد بالادستی مانند سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴ به نظر می‌رسد توسعه‌گرایی در سیاست خارجی برای ایران، نه انتخاب، بلکه الزام و بایسته جدی است.

1. low politics.

با این حال، به نظر می‌رسد بعد از گذشت بیش از یک دهه از ابلاغ سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، هم در اجرایی کردن این راهبرد هنوز در ابتدای راه قرار دارد و توفیقات چندانی در این زمینه حاصل نشده است و هم در پیگیری این راهبرد، اختلاف‌نظرهای جدی میان نخبگان و جریان‌های سیاسی وجود دارد؛ اختلاف‌هایی که مهم‌ترین آنها را می‌توان حول محور دوگانه تعامل و انقلابیگری خلاصه کرد. علاوه بر این، در ترسیم راهبرد سیاست خارجی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور نیز در کنار تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل، بر تبدیل شدن به قدرت اول منطقه و برخورداری از هویت اسلامی و انقلابی و الهام‌بخشی در جهان اسلام تأکید شده است. بنابراین، در اینجا نیز توسعه‌گرایی با جهت‌گیری‌های انقلابی در سیاست خارجی هم‌نشین شده است.

بنابراین، اکنون تصور می‌شود جمهوری اسلامی بر سر دوراهی قرار دارد و باید دست به انتخاب بزند: یا به شعارها، داعیه‌ها و مواضع ارزشی و ایدئولوژیک خود پایبند بماند و از قافله توسعه در نظام جهانی عقب بیفتد یا اینکه با تعدیل این شعارها و مواضع، به توسعه‌گرایی روی آورد و در نظام جهانی (جهانی شدن) ادغام شود. در واقع، مسئله این است که از یک سو جمهوری اسلامی نمی‌تواند در برابر جهانی شدن بی‌توجه باشد و از فرصت‌های آن استفاده نکند و از سوی دیگر، بنابه دلایل تاریخی، فرهنگی و سیاسی نیز نمی‌تواند در آن ادغام شود.

مفاهیم

توسعه‌گرایی

برای درک مفهوم «توسعه‌گرایی»، باید مفهوم «دولت توسعه‌گرا» را تعریف کرد. طبق تعریف مانوئل کاستلز^۱ (تولد: ۱۹۴۲/۱۳۲۱) دولت زمانی توسعه‌گراست که «اصل مشروعیت

1. Manuel Castells.

خود را بر پایه توانایی ایجاد و حفظ توسعه بنا نهاد» (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۲۲). منظور وی از توسعه نیز عبارت است از ترکیبی از نرخ بالا و مستمر رشد اقتصادی و دگرگونی ساختاری در سیستم تولید؛ هم از نظر داخلی و هم از نظر ارتباطش با اقتصاد بین‌المللی (همان: ۳۲۳). از دیدگاه آدریان لفت و یچ^۱ (تولد: ۱۳۲۰/۱۹۴۰) نیز دولت‌های توسعه‌گرا آنهایی اند که سیاست آنان، قدرت، استقلال یا کارآمدی کافی را در مرکز متمرکز کرده تا نیل به اهداف توسعه‌ای را از طریق استقرار و بهبود شرایط و جهت‌گیری رشد اقتصادی یا به وسیله سازمان‌دهی مستقیم آن یا ترکیب هر دو شکل دهند و تعقیب و تشویق کنند (لفت و یچ، ۱۳۸۵: ۸۵-۸۱). وی نخبگان مصمم به تحقق اهداف توسعه، استقلال نسبی دولت، بوروکراسی نیرومند و رقابتی، جامعه مدنی ضعیف، توانمندی لازم برای مدیریت کارآمد منافع بخش خصوصی و بهره‌گیری از ابزار سرکوب در پیشبرد توسعه همراه با توجه به رفاه عمومی و حفظ مشروعیت قانونی را ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌خواه می‌داند (لفت و یچ، ۱۳۸۴: ۲۱۴).

بنابراین می‌توان گفت دولت توسعه‌گرا علاوه بر تعیین توسعه به عنوان هدف و کارویژه خود، بسترها و زمینه‌های لازم برای تحقق توسعه را نیز فراهم می‌کند. بر این اساس، منظور از توسعه‌گرایی عبارت است از توجه به توسعه اقتصادی و قرار دادن آن در زمره اهداف و کارویژه‌های اصلی حکومت و علاوه بر این، ایجاد بسترهای لازم برای شکل‌گیری و تلاش برای تحقق شاخص‌های آن. البته مشخص است که توسعه اقتصادی در هر کشوری مرحله‌ای و تدریجی است و متناسب با شرایط آن کشور تعریف می‌شود. بنابراین، از آنجاکه ویژگی‌های عمومی ایران از نظر شاخص‌های توسعه اقتصادی، قابل رقابت با کشورهای توسعه‌یافته صنعتی نیست، به نظر می‌رسد توسعه‌گرایی درباره ایران بیشتر به حل مشکلات تولید، ایجاد ثروت، حل مشکل اشتغال و مواردی از این قبیل مربوط می‌شود. در واقع، مراد از توسعه‌گرایی، توجه به مؤلفه‌های اقتصادی همچون ایجاد رونق اقتصادی، ایجاد اشتغال و

1. Adrian Leftwich.

تولید ثروت است. حال سیاست خارجی توسعه‌گرا نیز گونه‌ای از سیاست خارجی است که تمرکز آن معطوف به حل و رفع این قبیل مسائل است.

جهانی‌شدن

واژه جهانی شدن^۱ برگرفته از واژه globe به معنای کره زمین و جهان است. واژه global (جهانی) نیز برای توصیف نیروها، عوامل، رویدادها و فرایندهایی به کار می‌رود که گستره‌ای فراملی و جهانی دارند (شیرودی، ۱۳۹۶: ۳۳۷؛ علی‌بابی، ۱۳۸۲: ۲۵۰-۲۵۱). واژه جهانی شدن نخستین بار در اوایل دهه ۱۹۶۰ مطرح شد و از دهه ۱۹۸۰ وارد مباحث سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناختی شد. امانوئل والرشتاین^۲ (تولد: ۱۳۰۹/۱۹۳۰) جهانی شدن را پیروزی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری می‌داند که همراه با تقسیم کار جهانی است که با منطق انباشت سرمایه هدایت می‌شود. به عقیده سورنسن^۳ (تولد: ۱۳۱۵/۱۹۳۶) جهانی شدن یعنی تشدید و تقویت روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ورای مرزها. رابرتسون^۴ (تولد: ۱۹۵۱/۱۳۳۰) نیز جهانی شدن را فشرده‌گی جهانی و تشدید آگاهی جهانی به‌عنوان کل تعریف می‌کند. آنتونی مک‌گرو^۵ (تولد: ۱۳۴۷/۱۹۶۸) جهانی شدن را افزایش ارتباطات متقابل می‌داند که فراتر از دولت‌ها گسترش می‌یابد و نظام جدید جهانی را شکل می‌دهد. براساس این فرایند، حوادث، تصمیمات و فعالیت‌های یک بخش از جهان می‌تواند نتایج مهمی برای افراد و جوامع دیگر در برداشته باشد (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۱).

در مجموع پنج تعریف (برداشت) از جهانی شدن را می‌توان از هم تفکیک کرد (شیروادی، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۸۰): جهانی شدن به معنای بین‌المللی شدن، آزادسازی اقتصادی،

1. Globalization.

2. Immanuel Wallerstein.

3. George Sorensen.

4. Ronald Rabertson.

5. Anthony McGrew.

جهان‌گستری و ادغام فرهنگی، غربی کردن، به‌ویژه امریکایی شدن و جهانی شدن به‌عنوان قلمروزدایی^۱ یا فراقلمروگرایی^۲ (شولت، ۱۳۸۲: ۶-۸). بنابراین، جهانی شدن از نگاه نویسندگان فرایندی است که در آن بیش از هر زمانی، الگوهای فراملی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در دسترس دولت‌ها قرار می‌گیرد. البته نباید فراموش کرد که همه آنچه امروزه جهانی شدن تلقی می‌شود، ماهیت پروسه‌ای ندارد، بلکه بخشی از آن، ماهیت پروژه‌ای دارد و در واقع، به‌معنای جهانی‌سازی سرمایه‌داری در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است.

بررسی آثار

به‌رغم اهمیت موضوع، پرداختن به سیاست خارجی توسعه‌گرا چندان مورد توجه نبوده است. با این حال، آثاری کم‌وبیش در این زمینه وجود دارد؛ از جمله:

۱. ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها عنوان کتابی است به قلم محمود سریع‌القلم که در آن مبانی جهانی شدن، افکار و تجربیات ایران در تعامل با نظام بین‌الملل و همچنین مسائل مرتبط با حاکمیت ملی ایران که بر اثر چالش جهانی شدن ایجاد شده، بررسی شده است. نویسنده بهره‌برداری از فرصت‌های جهانی شدن را منوط به حل چالش‌های درونی، تغییر در برخی انگاره‌ها، استحکام و ثبات سیاسی در داخل و ... می‌داند. با این حال، به‌رغم آنکه نویسنده معتقد است برای حل مسئله توسعه در ایران ابتدا باید در درون به سامان برسیم، به نظر می‌رسد بیش از حد لازم به ارتباطات و اتصالات بین‌المللی اهمیت داده است. در این صورت، معلوم نیست که چگونه با فراخیت ارتباطات بین‌المللی، بتوان کنش‌های انقلابی را حفظ کرد. در واقع، مسئله اصلی نویسنده، نه انقلابی‌گری، بلکه توسعه‌یافتگی است؛

1. deterritorialization.

2. supraterritoriality.

۲. «راهبرد سیاست خارجی برای ارتقای جایگاه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط جدید بین‌المللی» عنوان پژوهشی است که توسط آقایان محمود واعظی، علی جنتی و مسعود کرباسیان انجام شده است. نویسندگان در این پژوهش، ضمن تبیین نظری رابطه سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در جهان جدید، تشریح راهبردهای توسعه اقتصادی در شرایط جدید بین‌المللی و تجربه‌های موفق اقتصادی در این شرایط، راهبرد سیاست خارجی اقتصادمحور را «تعامل‌گرایی فعال» با اصولی چون فرصت‌محوری به‌جای تهدیدمحوری، آرمان‌گرایی واقع‌بینانه، توسعه‌محوری و اعتدال‌گرایی و متوازن‌سازی اهداف می‌دانند و به الزامات داخلی و خارجی این راهبرد اشاره کرده‌اند. با این حال، در پرداختن به راهبرد سیاست خارجی توسعه‌گرا و الزامات آن، جامع‌نگری رعایت نشده است؛

۳. شاید بتوان جامع‌ترین اثر در این زمینه را کتاب مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا دانست. این اثر که زیر نظر محمود واعظی و سیدمسعود موسوی شفائی تنظیم شده، دربرگیرنده مقالات ارائه‌شده در همایش ملی چشم‌انداز بیست‌ساله و الزامات داخلی سیاست خارجی توسعه‌گراست و در آن، مبانی نظری سیاست خارجی توسعه‌گرا، الزامات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و ارائه الگوهای برای آن تشریح شده است. این اثر، در زمینه الزامات نظری و عملی دستیابی به اهداف چشم‌انداز و نوع مواجهه با فرایند جهانی شدن می‌تواند مفید باشد، اما بر دیدگاه‌های مطرح‌شده در این کتاب نقدهای جدی وارد است؛ از جمله اینکه در بیشتر مقالاتی که در این کتاب منتشر شده، عمدتاً در درجه اول بر اینکه سیاست خارجی باید بخشی از راه‌حل توسعه کشور باشد و در درجه دوم بر اینکه ایجاد تغییرات در ایده‌ها، ساختارها و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌برداری از شرایط جهانی شدن گریزناپذیر است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۱۳-۵۲۱؛ موسوی، ۱۳۸۷: ۴۱۲؛ سریع‌القدم، ۱۳۹۰ الف: ۱۲۵-۱۳۸)، تأکید شده و حال آنکه به این نکته مهم که سیاست خارجی نتیجه سیاست داخلی و ادامه آن است (قوم، ۱۳۸۴: ۲۸۱) کمتر توجه شده

است.^۱ در واقع، تا زمانی که دولت توسعه‌گرا نباشد، سیاست خارجی توسعه‌گرا نیز موضوعیت نمی‌یابد. می‌توان گفت در ادبیات سیاست خارجی توسعه‌گرا در کشور، با برجسته‌سازی نقش سیاست خارجی در توسعه، آن را متغیری مستقل برای توسعه دانسته‌اند؛ حال آنکه سیاست خارجی، متغیری وابسته برای توسعه است.

علاوه بر این، در بررسی تجربه سیاست خارجی توسعه‌گرا در کشورهایمانند هند و چین، به حل اختلافات با نظام بین‌الملل و به‌ویژه بر تغییر رفتار در قبال امریکا تأکید شده است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۱۳-۵۲۱؛ توحیدی، ۱۳۸۸: ۵۸۱-۵۸۷). حال اگرچه تلاش برای حل اختلافات در نظام بین‌الملل و تلاش برای افزایش بهره‌برداری از فرصت‌های آن ضرورت دارد، دربارهٔ جمهوری اسلامی، تغییر رفتار در قبال امریکا، نه تنها از حمایت گسترده نخبگانی و اجتماعی برخوردار نیست، بلکه با داعیه‌های تمدنی انقلاب اسلامی نیز منافات دارد.

مهم‌تر از همه اینکه مفروض اساسی در ادبیات سیاست خارجی توسعه‌گرا این است که چون در شرایط جهانی شدن قرار داریم و این فرایند ما را احاطه کرده است، در کنار تقویت ظرفیت‌های درونی، چاره‌ای جز پیروی از دستور کارهای «جهانی‌شده» نداریم (موسوی شفانی، ۱۳۸۷: ۳۳۰). حال درعین‌اینکه نمی‌توان منکر جهانی شدن و الزامات آن بود، این به معنای تبعیت کامل از آن نیست.

بنابراین، با مفروض دانستن تقدم توسعه‌گرایی در داخل و گریزناپذیر بودن ارتباط با دنیای توسعه‌یافته و ضرورت تعامل‌گرایی سازنده در سیاست خارجی، مسئله این است که رسالت سیاست خارجی برای بهره‌برداری از امکانات جهانی شدن چگونه باید تعریف شود و باید از چه الگویی پیروی کند تا علاوه بر پاسخ‌گویی به ملزومات توسعه کشور، مجبور به تغییر رفتار در قبال نظام بین‌الملل نباشد و مغایرتی با جهت‌گیری‌های انقلابی جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل نداشته باشد.

۱. هرچند در برخی مقالات آن به این موضوع نیز اشاره شده است.

توسعه در شرایط جهانی شدن

در شرایطی که تجربه نسل دوم دولت‌های توسعه‌گرا در شرق آسیا، در آستانه دهه ۹۰ میلادی، به‌عنوان مورد اصلی رد تئوری وابستگی (هتته، ۱۳۹۲: ۱۶۹) و تأیید الگوهای لیبرالی توسعه در قالب مکتب نوسازی، مورد تحسین نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی بود، پس از بحران مالی این دولت‌ها در ۱۹۹۷ میلادی، تردیدهای جدی در خصوص توسعه، با وجود دولت‌های توسعه‌گرا در شرایط جهانی شدن مطرح شد (کاظمی، ۱۳۹۳: ۲۰۱-۲۰۲). در واقع، پس از متوقف شدن این کشورها با بحران ۱۹۹۷، گفته شد که چون دنیا در حال گذار به جهانی شدن است، دیگر دولت‌های توسعه‌گرا قادر به تحقق توسعه نیستند. به بیان دیگر، در شرایط جهانی شدن دیگر هیچ کشوری نمی‌تواند به‌طور مستقل به توسعه نایل شود و برای این منظور باید در فرایندهای جهانی‌شده ادغام شود.

درمقابل گفته می‌شود که جهانی شدن اگرچه بسترهای ظهور و پایداری نسل دوم دولت‌های توسعه‌گرا را مخدوش کرده است، به معنای پایان دولت توسعه‌گرا نیست. جهانی شدن دربردارنده تهدیدها و فرصت‌هایی برای توسعه کشورهای است و در این شرایط، مسئله اساسی، کیفیت مواجهه با این پدیده است؛ به‌گونه‌ای که در عین مصون ماندن از تهدیدهای آن، بتوان از فرصت‌هایش بهره برد. تحقق این امر وابسته به سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های دولت‌هاست. پذیرش این موضوع به معنای تأیید نقش تعیین‌کننده دولت و نهادهای آن برای تحقق توسعه در شرایط جهانی شدن است. در واقع، دولت‌ها باید متناسب با شرایط و ویژگی‌های محیطی، ویژگی‌های خود را متحول کنند. در این میان، دولت‌ها به سیاست‌گذاری برای ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌ای، ایجاد شفافیت مالی و سیاسی، بهبود قوانین و سازکارها، جذب سرمایه خارجی و تکنولوژی، حمایت از بازار داخلی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و ... پرداخته‌اند. این‌گونه دولت‌ها را «دولت‌های توسعه‌گرای منعطف» نامیده‌اند که بیانگر ظهور نسل سوم دولت‌های توسعه‌گرا، آن‌هم در شرایط جهانی شدن است (همان: ۲۱۰-۲۱۲).

بنابراین، دولت‌ها در شرایط جهانی شدن همچنان می‌توانند توسعه‌گرا باشند و از این بستر برای تحقق توسعه خود بهره ببرند؛ یعنی نخست، جهانی شدن را باید حاوی مجموعه‌ای از فرصت‌ها برای تحقق توسعه‌گرایی دولت‌ها دانست. حال این سؤال مطرح می‌شود که چه کشورهایی می‌توانند از جهانی شدن بهره ببرند. به عبارت دیگر، کیفیت بهره‌برداری از جهانی شدن باید چگونه باشد؟ آیا ادغام کامل و پیروی از نسخه‌های جهانی شده چاره کار است یا راهکارهای دیگری هم وجود دارد؟

جهانی شدن: ادغام‌گرایی یا درون‌گرایی؟

با عنایت به اینکه جهانی شدن به‌عنوان واقعیت محیطی، حاوی فرصت‌هایی برای توسعه است، آیا ادغام صرف در جهانی شدن می‌تواند محرک و عامل توسعه باشد؟ به عبارت دیگر، چه کشورهایی می‌توانند از شرایط جهانی شدن برای توسعه بهره ببرند؟ آن‌گونه که تجربه نشان داده است، ادغام صرف در جهانی شدن، نمی‌تواند چاره کار توسعه باشد. به اعتقاد پیتز ایوانز^۱ به‌رغم آنکه جهانی شدن سبب شده که دولت‌های توسعه‌گرا با چالش‌های تازه‌ای مواجه شوند، حتی فضای چشمگیری برای تقویت صنعتی شدن بومی به‌ویژه از طریق راهبردهای ارتقای آموزش، تحقیق و توسعه وجود دارد. البته از دیدگاه او، گوش سپردن به آژیر جهانی شدن لزوماً موفقیت‌آمیز نخواهد بود. ایوانز تصریح می‌کند که طی دوره جهانی شدن، موفق‌ترین کشورهای جهان سوم در زمینه اقتصادی، آنهایی نبوده‌اند که در پیروی از «اجماع واشنگتن» راه افراط پیمودند و بازارهای سرمایه خود را گشودند و از تلاش برای تقویت تحولات اقتصاد داخلی دست برداشتند، بلکه آنهایی بودند که محتاطانه عمل و روابطشان با سرمایه بین‌المللی را به‌دقت تنظیم کردند. وی در این زمینه از چین به‌عنوان نمونه‌ای موفق یاد می‌کند و در بیان دلایل این موفقیت، معتقد است که چین

1. Peter Evans.

نه تنها به دیدگاه سرمایه‌داری آزاد تن نداد، بلکه حتی در بستر اقتصادی جدید سرمایه‌داری اش به پیروی از راهبردهایی ادامه داد که به راهبردهای دولت‌های توسعه‌گرا نزدیک بود تا مدل نولیبرالی (ایوانز، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۷).

نکته مهم در این زمینه آن است که تنها کشورهایی می‌توانند از فرصت‌های جهانی شدن بهره ببرند که از «ظرفیت‌های نهادی» مناسب برخوردار باشند و مسلّم است چنانچه کشوری در داخل از زیرساخت‌های لازم برای استفاده از این فرصت‌ها برخوردار نباشد، نه تنها نمی‌تواند از فرصت‌های جهانی شدن استفاده کند، بلکه پیوستن آن به فرایندهای جهانی، علاوه بر اینکه موجب شکوفایی اقتصادی آن نمی‌شود، وابستگی و اضمحلال سیاسی را نیز برای آن به دنبال خواهد داشت. بنابراین، اصل بحث این است که عمده راه‌حل توسعه، حتی در شرایط جهانی شدن، بیش از آنکه معطوف به استفاده از امکانات خارجی باشد، مبتنی بر درون‌گرایی و تقویت استعدادها و ظرفیت‌های درونی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۶ شهریور).

به باور پژوهشگران، آنچه در قالب حکمرانی خوب برای ارتقای قابلیت و کارایی نهادها توصیه می‌شود، می‌تواند در راستای تقویت بسترهای نهادی دولت در شرایط جهانی شدن تلقی شود. براین اساس، بر توسعه پایدار نیروی انسانی، ایجاد آزادی‌های مدنی، کمک به اقشار آسیب‌پذیر از طریق ایجاد فرصت‌های برابر، تقویت سرمایه اجتماعی، ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌ای، ایجاد شفافیت مالی و سیاسی، بهبود قوانین و سازکارها، حمایت از تولید و بازار داخلی، جلب سرمایه خارجی و انتقال تکنولوژی و ... تأکید می‌شود (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۷۹-۸۰).

توسعه، سیاست خارجی توسعه‌گرا و انقلابیگری

بعد از مقدمات نظری، اکنون باید به مسئله اصلی پژوهش یعنی چگونگی هم‌نشینی توسعه‌گرایی و انقلابیگری در سیاست خارجی پرداخته شود. برای این منظور، ابتدا جایگاه

سیاست خارجی در توسعه تبیین می‌شود تا مشخص شود که برخلاف تصور رایج، حل همه مشکلات توسعه کشور، منوط به ارتباطات خارجی نیست؛ هرچند نمی‌توان این ارتباطات را نفی کرد. در ادامه نیز به روشی که طی آن می‌توان انقلابیگری و توسعه‌گرایی را باهم پیگیری کرد، پرداخته می‌شود.

جایگاه سیاست خارجی در توسعه

حال که مشخص شد که دولت‌ها در شرایط جهانی شدن می‌توانند از فرصت‌های آن بهره ببرند و برای دفع یا تقلیل تهدیدهای آن باید چاره‌اندیشی کنند، باید به نقش سیاست خارجی در عصر جهانی شدن برای توسعه پرداخت. در واقع، اکنون باید به این سؤال پاسخ داده شود که در شرایط جهانی شدن، سیاست خارجی به‌عنوان دروازه‌ای برای توسعه مناسبات جهانی، چه نقش و جایگاهی در توسعه دارد.

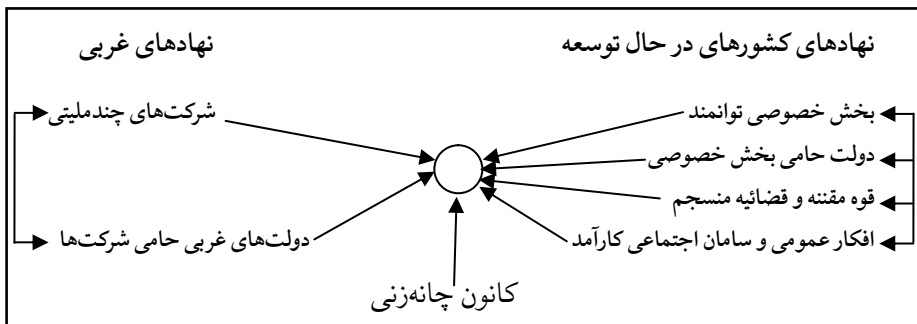
باتوجه به آنچه گفته شد، بیشتر مسئله و راه‌حل توسعه در شرایط جهانی شدن، به ظرفیت‌ها و شرایط درونی کشور بستگی دارد و در این میان، سیاست خارجی می‌تواند نقش کاتالیزوری برای توسعه داشته باشد. به‌عبارت‌دیگر، اگرچه جهانی شدن حاوی مجموعه فرصت‌های بالقوه است، تنها کشورهایی می‌توانند از این فرصت‌ها بهره بیشتری ببرند که در درون از استحکام برخوردار باشند؛ یعنی در شرایط کنونی، پایه اصلی حرکت به‌سوی وضع مطلوب و توفیق در حل مشکلات برای هر کشوری بیش از آنکه بر استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات خارجی مبتنی باشد، بر همبستگی و استحکام درونی و تمرکز انرژی در داخل کشور بنا نهاده شده است و حتی شرط توفیق در استفاده از امکانات و راهکارهای خارجی نیز به میزان انسجام و استحکام درونی کشور بستگی دارد و این یعنی توسعه و پیشرفت کشور، به‌طورکلی امری داخلی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۶ شهریور).

از منظری دیگر باید گفت برخلاف تصور رایج که همه امور را در حال جهانی شدن فرض می‌کند، اتفاقاً جهانی شدن فرایندی یک‌جانبه نیست، بلکه در عمل، نه‌فقط جهانی شدن، که

محلی شدن نیز در کنار جهانی شدن رخ داده است، که از آن با عنوان «جهان - محلی شدن»^۱ نام می‌برند. به بیان دیگر، «جهانی شدن موجب نوسان نیروهای همگون‌کننده و هم متفاوت‌کننده است؛ به گونه‌ای که امر محلی و جهانی با یکدیگر تلاقی می‌کنند و امتزاج می‌یابند» (استوری، ۱۳۸۹: ۳۲۴)؛ یعنی برخی کشورها نه تنها در این فرایند هضم نشده‌اند، بلکه در واکنش به این پدیده، به استحکام بخشی ساخت درونی قدرت خود پرداخته‌اند.

بنابراین، مشخص است که سیاست خارجی به طور خاص و امکانات جهانی شدن به طور عام، همه راه‌حل پیشرفت کشور نیست، بلکه، استحکام ساخت درونی، تقویت ظرفیت‌های نهادی، تحقق شاخص‌های حکمرانی خوب و ... مقدم بر آن است؛ یعنی سیاست خارجی در پروسه پیشرفت کشور نقش حداقلی دارد و اتفاقاً شرط اینکه سیاست خارجی کارآمد بتواند به توسعه کشور کمک کند نیز منوط به فراهم بودن بسترهای نهادی در داخل است.

براساس مدل پیتر ایوانز مبنی بر چانه‌زنی نیروهای داخلی و خارجی در ماتریس تعامل کشورهای در حال توسعه با جهان توسعه‌یافته، کشوری می‌تواند در فرایند چانه‌زنی امتیازات بیشتری کسب کند که سیستم داخلی آن، هم از لحاظ تصمیم‌گیری و هم از لحاظ قانونی، اداری و سازمانی قدرتمندانه عمل کند؛ بنابراین، برای تحقق توسعه، پرداختن به سامان داخلی مهم‌تر از ارتباطات خارجی و مقدم بر آن است.



منبع: سریع‌القلم، ۱۳۹۰ الف: ۱۳۴

1. Globalization.

ذکر دو تجربه در این زمینه، به روشن‌تر شدن بحث کمک می‌کند:

مورد نخست کشورهای تازه‌صنعتی شده (NICs) است. تجربه این کشورها در زمینه توسعه، از نظر استحکام بخشی ساخت درونی و تأکید بر درون‌زایی، تجربه ارزشمندی است. این کشورها که در اوایل دهه ۱۹۵۰ از نظر شاخص‌های توسعه، وضعیت مناسبی نداشتند، با مسئله آسیب‌پذیری ملی مواجه بودند که همین مسئله، توسعه اقتصادی را برای آنها به موضوع بقا و ضرورت ملی تبدیل کرد. به همین دلیل، این کشورها برای نیل به توسعه با در پیش گرفتن سیاست‌های مستحکم داخلی و جهت‌گیری برون‌نگر توانستند جایگاه خود در نظام بین‌الملل را ارتقا دهند. به بیان دیگر، «تنظیم اقتصاد کلان، جهت‌گیری‌های نظر به خارج و سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی همراه با ثبات سیاسی» در موفقیت این کشورها نقش اساسی داشته است؛ ضمن اینکه در موفقیت این کشورها، وجود دولت فعال، به معنای دولت بهتر و نه دولت گسترده‌تر، نیز نقش مؤثری داشته است (لیزیگر، ۱۳۷۵: ۱۵-۴۹). در واقع، این کشورها به‌جای جهانی کردن اقتصاد خود، در مسیر «ادغام استراتژیک» گام برداشتند؛ یعنی اقتصاد خود را تا آنجا به روی اقتصاد بین‌المللی باز کردند که نتیجه آن به حداکثر رساندن رشد اقتصاد ملی بود (سیف، ۱۳۸۹: ۲۸۱)؛

مورد دیگر چین است که توسعه اقتصادی آن بیش از آنکه معلول تعاملات خارجی باشد، بر اثر تغییر فرمول تولید قدرت در داخل این کشور، انجام اصلاحات گسترده اقتصادی در چهار حوزه کشاورزی، صنعت، دفاع ملی، علم و تکنولوژی، یا به تعبیری، تغییر سیستم و روش‌های مدیریت اقتصادی مطابق با شرایط جدید، رقابتی کردن تولید، تشویق صادرات، تقویت مؤسسات علمی و پژوهشی برای پاسخ‌گویی به نیازهای مدرنیزاسیون، گشایش بازارهای تولیدی، افزایش خودمختاری تولیدکنندگان و ... ایجاد شد (قتیلو، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۸). در عین حال، در برقراری ارتباط با دنیای خارج نیز به‌گونه‌ای عمل کرده که به تقویت رشد داخلی انجامیده است (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ب: ۶۲). به عبارت دیگر، اگرچه روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ و آغاز عصر اصلاحات در داخل و حل اختلافات با

همسایگان و توسعه مناسبات با نظام بین‌الملل، در مجموع در توسعه اقتصادی چین نقش داشته‌اند، در این میان، متغیر اصلی تعیین‌کننده این توسعه، اصلاحات داخلی و جهت‌گیری‌های توسعه‌گرایانه در داخل کشور بوده است و دیگر متغیرها نقش تکمیلی و کاتالیزوری داشته‌اند.

تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه: راهبرد سیاست خارجی انقلابی و توسعه‌گرا

اکنون که جایگاه سیاست خارجی در ماتریس توسعه مشخص شد، باید دید چنانچه کشوری هویت انقلابی داشته باشد، با توجه به آنکه با مخالفت‌ها و تضییقاتی در نظام بین‌الملل مواجه خواهد شد، چگونه می‌تواند هم توسعه‌گرا باشد و هم هویت انقلابی خود را حفظ کند. به طور دقیق‌تر باید گفت جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند در سیاست خارجی خود، هم کنش‌های انقلابی خود را ادامه دهد و هم از امکانات خارجی برای تحقق توسعه کشور استفاده کند؟

کلید حل معمای مذکور و تعادل و توازن میان انقلابیگری و توسعه‌گرایی در سیاست خارجی، در مدل خاصی است که جمهوری اسلامی برای توسعه خود، مبتنی بر میزان نقش عوامل داخلی و خارجی، طراحی کرده است. سیاست خارجی در فرایند توسعه اقتصادی علت تام یا شرط لازم نیست، بلکه علت کافی است. پیگیری سیاست خارجی برون‌گرا (توسعه‌گرا) تنها در صورت استحکام و سامان‌یافتگی داخلی، می‌تواند راهکاری برای تقویت توسعه کشور باشد. در جمهوری اسلامی، امکانات خارجی و درکل، سیاست خارجی متغیر مستقلى برای توسعه نیست، بلکه نقش مکمل و کاتالیزوری دارد و بیشترین تمرکز برای تحقق توسعه در کشور، معطوف به ظرفیت‌های داخلی است. البته این به معنای نفی سیاست خارجی و تعامل سازنده با دنیا نیست، بلکه منظور این است که در تلاش برای توسعه‌یافتگی، اولویت و تمرکز بر ظرفیت‌های داخلی معطوف است و استفاده از امکانات خارجی، تنها با هدف درون‌زایی و نه به‌عنوان بدیلی برای ظرفیت‌های درونی صورت می‌گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۳ مهر).

به بیان دیگر، توسعه در چهارچوب گفتمان انقلاب اسلامی اساساً با نگاه به درون و تقویت ظرفیت‌های درون‌زای داخلی تعریف می‌شود؛ ازاین‌رو براساس این رهیافت، نظام اسلامی خود را مجبور به سرخم کردن درمقابل مستکبران و پذیرش شرایط ظالمانه حاکم بر نظام بین‌الملل نمی‌بیند. بنابراین، در چهارچوب مذکور، هم می‌توان به پیشرفت اقتصادی نایل شد و مشکلات پیش روی کشور را حل و رفع کرد و هم می‌توان به مواضع انقلابی و استکبارستیزانه خود پایبند بود؛ زیرا توسعه‌گرایی در اینجا با نگاه به درون و تقویت ظرفیت‌های درونی تعریف می‌شود و در عصری که عزت و استقلال ملی با توسعه و پیشرفت مانعة‌الجمع فرض می‌شود. می‌توان هم کشور را به پیش‌برد و هم عزت و استقلال ملی و اسلامی را تأمین کرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۲۹ خرداد). به بیان دقیق‌تر، توسعه‌گرایی با چنین فرمولی، محدودکننده کنش‌های انقلابی در سیاست خارجی نخواهد بود.

براین اساس، راهبرد مطلوب برای پیگیری این مهم، در قالب «تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه» تعریف می‌شود که در آن ضمن تعامل با دنیا، بر حفظ مواضع انقلابی و استکبارستیزانه و مخالفت و مقاومت در برابر نظام ظالمانه بین‌المللی تأکید می‌شود (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۱۳)، و درعین حال، از انزواگرایی دور است. به عبارتی، در چهارچوب راهبرد مذکور، استقلال با پیشرفت و انقلابیگری و استکبارستیزی با تعامل سازنده با دنیا و ... در تضاد نیست و ازاین جهت، این راهبرد (گفتمان)، ترسیم‌گر راهی نوین در سیاست بین‌الملل و متفاوت با گفتمان‌ها و الگوهایی است که در آنها به بهانه تعامل‌گرایی، مقاومت در برابر ظلم سردمداران نظام بین‌الملل کنار گذاشته می‌شود و استقلال خود را زیر پا می‌گذارند.

ازاین‌رو، به‌رغم آنکه هم‌نشینی توسعه‌گرایی و انقلابیگری در سیاست خارجی متناقض می‌نماید، چون قرار نیست که ظرفیت‌ها و امکانات خارجی علت‌العلل توسعه باشند، بلکه عمده نگاه به درون و مبتنی بر ظرفیت‌های داخلی است، در این شرایط، هم امکان مقاومت درمقابل تضییقات نظام بین‌الملل و هم امکان تداوم نقش‌های انقلابی و مخدوش نشدن هویت انقلابی نظام وجود دارد؛ زیرا در این صورت، کمترین وابستگی به خارج وجود دارد

و بنابراین، به‌کارگیری ابزارهای نظام سلطه برضد جمهوری اسلامی چندان نمی‌تواند قرین موفقیت شود. این مدل از توسعه‌گرایی را می‌توان «توسعه‌گرایی ضد نظام سلطه» دانست. حال، سؤال این است که سیاست خارجی در شرایط فعلی برای ایفای نقش خود در توسعه کشور، چه کارویژه‌ها و رسالت‌هایی باید داشته باشد تا محدودکننده کنش‌های انقلابی نباشد.

شیوه‌های پیگیری و اجرای سیاست خارجی انقلابی و توسعه‌گرا

مسئله اصلی در پژوهش حاضر، چگونگی هم‌نشینی انقلابیگری و توسعه‌گرایی در سیاست خارجی است. از این رو، اجرای سیاست خارجی باید به‌گونه‌ای باشد که تلاش برای جذب امکانات خارجی به‌منظور کمک به توسعه کشور، منافاتی با هویت انقلابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی نداشته باشد. در واقع، اکنون مسئله این است که راهبرد تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، چگونه باید اجرایی شود که با حفظ ساحت انقلابی نظام جمهوری اسلامی، کاتالیزوری برای توسعه اقتصادی کشور باشد. برای این منظور، سیاست خارجی توسعه‌گرا در شرایط کنونی می‌تواند کارویژه‌های زیر را برای کمک به توسعه کشور عملیاتی کند:^۱

تصویرسازی مثبت: تصویرسازی مثبت به معنای شالوده‌شکنی و واسازی تصویر امنیتی ایجادشده از جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر و تلاش برای ایجاد چهره مطلوب و منطبق با واقعیت‌ها از آن است. اهمیت این موضوع بدان روست که در سال‌های اخیر ایجاد فضا و چهره امنیتی در ارتباط با جمهوری اسلامی، دستاویز مهمی در ایجاد اجماع بین‌المللی برضد آن، ایجاد محدودیت‌های تحریمی و مانع‌آفرینی برای نقش‌آفرینی و

۱. مبنای در نظر گرفتن این کارویژه‌ها برای سیاست خارجی توسعه‌گرا، انجام دادن هر اقدامی است که مزیت‌آفرین باشد و بتواند به تقویت توسعه اقتصادی کشور با اتکا به نیروها و ظرفیت‌های داخلی کمک کند. از این رو، ماهیت این کارویژه‌ها بیشتر در حوزه «الزامات رفتاری» تعریف می‌شود.

بازیگری آن در ابعاد مختلف مالی، بانکی، اقتصادی و ... به‌عنوان بازیگر عادی بوده است (واعظی، ۱۳۸۸: ۷۳؛ جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۳۱۳). از این رو لازم است این تصویرسازی امنیتی از جمهوری اسلامی زدوده و تصویر مطلوب آن به جهانیان عرضه شود. به‌طور طبیعی، با رفع این هراس غیرمنطقی و برساخته از جمهوری اسلامی، گام مهمی برای شکل دادن به تصورات بین‌الذهانی سایر واحدها و بازیگران برداشته می‌شود و در صورت وجود شرایط و مؤلفه‌های دیگر، می‌توان امیدوار بود که نه‌تنها از شدت سخت‌گیری‌های نظام بین‌الملل برضد جمهوری اسلامی کاسته شود، بلکه زمینه‌های کنشگری آن به‌عنوان واحدی که تهدیدی برای واحدها و بازیگران نیست، بیش‌ازپیش فراهم شود. در واقع، از آنجاکه درک نادرست از جمهوری اسلامی سرمنشأ بسیاری از رفتارهای نامطلوب نظام بین‌الملل، به‌ویژه امریکا با این کشور است، در اینجا باید برای تصحیح این درک نادرست تلاش شود (لورت و لورت، ۱۳۹۳: ۱۶۵). در این زمینه به نظر می‌رسد که دقت و توجه به این روش‌ها می‌تواند راه‌گشا باشد: توجه به نقش زبان و ادبیات، به‌معنای به‌کارگیری زبان، ادبیات و گفتار متناسب، تخصصی و معمول در مراودات دیپلماتیک؛ مقابله با تبلیغات و اقدامات ایران‌هراسانه؛ بیان خدمات بشردوستانه و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت منطقه مانند مبارزه با تروریسم تکفیری؛

برقراری تعادل (موازنه) میان شرق و غرب: توسعه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشتر به روی آوردن به غرب و توسعه و تحکیم مناسبات با آن معنا شده است؛ درحالی‌که توسعه‌گرایی در سیاست خارجی بیش از هر چیزی در پی کسب منافع، کمک به تولید داخلی، رونق صادرات، تقویت مزیت‌های اقتصاد ملی و ... است و هیچ تفاوتی نمی‌کند که این مزیت‌ها و امتیازها درباره چه کشورهایی حاصل شود. در واقع، سیاست خارجی توسعه‌گرا به همان میزان که می‌تواند به غرب نگاه داشته باشد، به همان میزان و شاید هم بیشتر، بنابه‌دلایل تاریخی، فرهنگی و تمدنی، ژئوپلیتیکی و ... می‌تواند به شرق نگاه کند. به‌عبارتی، قدرت‌گیری روزافزون کشورهای شرقی، ضرورت بهره‌مندی از

تجربه‌های کشورهای شرقی در زمینه توسعه، فرصت‌ها و امتیازهای ایران درباره این کشورها از جمله موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی (موقعیت کریدوری) که براساس آن می‌تواند پیونددهنده دو بخش شرق و غرب آسیا باشد، دارا بودن منابع عظیم انرژی از یک سو و نیاز جدی کشورهای بزرگ شرقی چون هند و چین به این منابع از سوی دیگر (آدمی، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۲۲) و همچنین با توجه به اینکه توسعه روابط با شرق می‌تواند در متعادل ساختن و واقع‌بینانه‌تر کردن سیاست غربی‌ها در مقابل ایران مؤثر است، تقویت نگاه به شرق، ضرورتی برای توفیق توسعه‌گرایی در سیاست خارجی است؛ هرچند این رویکرد نیز به معنای نفی غرب نیست، بلکه منظور این است که در سیاست خارجی خود باید به گونه‌ای عمل کنیم که با نگاه متوازن به شرق و غرب، بتوانیم از امکانات و ظرفیت‌های هر دو قطب استفاده کنیم؛

منطقه‌گرایی: منطقه‌گرایی به معنای توسعه و تعمیق روابط و مناسبات با کشورهای همسایه و پیرامونی و حل اختلافات مختلف با آنها برای کمک به توسعه اقتصادی کشور است. در واقع، ایران بنابه دلایل فرهنگی (تمدنی)، تاریخی، توسعه‌ای، ژئوپلیتیکی و سیاسی و امنیتی، ناچار از تمرکز بر منطقه‌گرایی، به صورت تلفیقی از منطقه‌گرایی سنتی و جدید است (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۰). از آنجاکه ایران در مرکز زیرسیستم‌های مختلف خاورمیانه بزرگ همچون آسیای مرکزی و قفقاز، افغانستان، پاکستان، خلیج فارس و خاورمیانه قرار دارد و با سیزده کشور در موقعیت همسایگی قرار دارد، خواه یا ناخواه، به این زیرسیستم‌ها در منطقه و محیط پیرامونی خود وصل می‌شود. حال سیاست خارجی توسعه‌گرا باید بتواند با تقویت همکاری‌ها و تعاملات با این کشورها، اولاً دروازه‌ها و امکانات جدیدی را به روی اقتصاد کشور باز کند و ثانیاً میان جهان‌گرایی (تمایل به غرب) و منطقه‌گرایی تعادل برقرار کند؛ زیرا به نظر می‌رسد در صورت ایجاد تعادل میان این دو حوزه، منافع ایران بهتر تأمین خواهد شد. علاوه بر این، به سبب حاکم بودن سیستم امنیتی واقع‌گرایانه (با حاصل جمع صفر) در منطقه (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۴۴-۸۴۹) و مناطق گوناگون پیرامونی ایران، تقویت

منطقه‌گرایی در سیاست خارجی برای جمهوری اسلامی، نه یک انتخاب، بلکه لازمه تأمین منافع سیاسی و امنیتی آن است؛

کارویژه تبدیلی: این عبارت به این معناست که سیاست خارجی توسعه‌گرای جمهوری اسلامی باید بتواند ترجمان نفوذ سیاسی، ایدئولوژیک و امنیتی جمهوری اسلامی، حداقل در سطح منطقه‌ای، به منافع مادی و اقتصادی باشد. به عبارت دیگر، سیاست خارجی باید بتواند از نفوذ و قدرت تعیین‌کننده جمهوری اسلامی در معادلات منطقه‌ای برای تقویت ارتباطات اقتصادی با کشورهای مدنظر، به منظور تقویت اقتصاد داخلی بهره‌گیرد. در این راستا باید میان نهادهای بوروکراتیک فعال در تنظیم و اجرای سیاست خارجی شامل سیاسی و دیپلماتیک، اقتصادی و تجاری، و نظامی و امنیتی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۴)، اجماع نظر، هم‌نوایی و هماهنگی وجود داشته باشد؛

جلب همکاری‌های بین‌المللی در حوزه‌های مغفول یا مشترک: بخشی از تلاش برای تقویت تولید و رونق داخلی، فعال‌سازی ظرفیت‌های بالقوه مغفول مانده در داخل کشور یا ظرفیت‌هایی است که در آنها با همسایگان اشتراک منافع داریم و در آنها به دلایل ضعف تکنولوژیکی و سرمایه‌ای، هنوز یا بهره‌برداری صورت نگرفته یا میزان بهره‌برداری از آنها در مقایسه با کشورهای همسایه کمتر است. بر این اساس، سیاست خارجی توسعه‌گرا باید بتواند ظرفیت‌ها و امکانات خارجی را به‌عنوان مکمل ظرفیت‌های داخلی و نه جایگزین آنها، برای جبران ضعف‌های سرمایه‌ای و تکنولوژیکی در داخل فراهم کند تا بهره‌برداری لازم از این حوزه‌ها صورت گیرد. به‌عنوان مثال، منابع نفتی در دریای خزر، حوزه‌ای است که چندان مورد توجه و بهره‌برداری قرار نگرفته است. حال باید با همکاری شرکت‌های خارجی بتوان از منابع این حوزه بهره‌برداری کرد.

از دیگر حوزه‌های مغفول می‌توان به توسعه روابط و مناسبات اقتصادی با کشورهای کمتر توسعه‌یافته اشاره کرد؛ زیرا با توجه به اینکه بسیاری از کالاها و صنایع داخلی قادر به رقابت با گونه‌های مشابه خارجی نیست و از سویی، با توجه به نیاز این کشورها به این قبیل

کالاها، صنایع و خدمات، اقدام به توسعه و تعمیق روابط با آنها در واقع نوعی بازاریابی برای عرضه کالاها و تولیدات داخل کشور، در راستای ارزآوری، حل مشکل اشتغال و رونق تولید در داخل است؛

کارآمدسازی دیپلماسی علمی: منظور از دیپلماسی علمی در اینجا، استفاده از علم و فناوری برای تحقق اهداف توسعه‌ای و سیاست خارجی است. در واقع، همان‌گونه که تحریم‌های فناورانه یکی از ابزارهای مهم در اعمال قدرت و تسلیم‌سازی کشورهاست، بهره‌گیری از دیپلماسی علم و فناوری نیز راهکاری برای تضعیف تحریم‌های فناورانه است. علاوه بر این، با توجه به دانش بنیان شدن اقتصادها و دیگر کارکردهای این نوع دیپلماسی همچون تصویرسازی مطلوب نزد جهانیان، تضعیف اجماع و ائتلاف‌های محدودساز و شکل‌گیری تماس‌های غیررسمی، تقویت دیپلماسی علمی برای تحقق اهداف توسعه‌ای کشور، ضرورتی انکارناپذیر است (قدیمی، ۱۳۹۶: ۱۵۳-۱۵۱). به عبارت دیگر، دیپلماسی علمی در سیاست خارجی توسعه‌گرا حداقل در دو وجه دارای کارکرد است: در وجه سلبی می‌تواند در ناکارآمدسازی ابزارهایی چون تحریم مؤثر باشد و در وجه ایجابی، با توجه به دانش بنیان شدن اقتصادها، زمینه را برای تقویت ظرفیت‌های داخلی اقتصاد کشور فراهم می‌کند؛

کارآمدسازی دیپلماسی انرژی: با توجه به افزایش وابستگی متقابل پیچیده میان واحدهای سیاسی و خارج شدن دیپلماسی از حالت امنیتی و سیاسی صرف به دیپلماسی اقتصادی و سیاسی (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۱۵۷) از یک سو و همچنین وجود منابع عظیم انرژی در ایران و موقعیت ویژه ژئوپلیتیک آن که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین امنیت انرژی جهان داشته باشد، استفاده از ظرفیت‌های بالقوه انرژی و مباحث مرتبط با آن در سیاست خارجی می‌تواند ابزار بسیار محکمی برای توسعه اقتصادی کشور باشد. دیپلماسی انرژی با ایفای نقش میانجی در حل و فصل مناقشات دیرین و رفع سوء تفاهم‌ها و در جنبه ایجابی با تعمیق پیوندها و مناسبات میان کشورها از نظر امنیت عرضه، امنیت تقاضا و ضرورت

سرمایه‌گذاری در زمینه مالی و فنی، می‌تواند به بهبود تعاملات جهانی کمک کند (پوراحمدی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۵). در واقع، سیاست خارجی توسعه‌گرا باید بتواند از امکانات بالقوه‌ای که انرژی در اختیار آن می‌گذارد، نه تنها برای ورود بهینه و تأمین حداکثری منافع ملی در بازار انرژی استفاده کند، بلکه باید برپایه همین انرژی، زمینه‌های توسعه و تعمیق روابط و مناسبات اقتصادی با دیگر کشورها را نیز فراهم آورد؛

تلاش برای کشف فرصت‌های نوین: این گزینه، هم در راستای کشف فرصت‌های نوین برای سرمایه‌گذاری ایران (ایرانیان) در دیگر کشورها و هم تلاش برای معرفی فرصت‌ها و جذابیت‌های سرمایه‌گذارانه ایران برای طرف‌های خارجی است. این مهم بیشتر در حوزه تبلیغات و اقدامات رسانه‌ای وزارت خارجه و دستگاه‌های مسئول قرار می‌گیرد تا با معرفی جذابیت‌های ایران به کشورها و بازیگران و از سوی دیگر، معرفی جذابیت‌ها و ظرفیت‌های بکر و ناشناخته کشورهای دیگر به سرمایه‌داران داخلی، برای تقویت تولید ناخالص ملی اقدام کنند؛

اقدامات سیاسی مکمل: به نظر می‌رسد در صدر این اقدامات باید به تلاش برای تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی با کشورهای همسوی یا مشارکت فعال در اتحادیه‌هایی چون شانگهای یا بریکس که سمت‌وسوی استقلال‌طلبانه دارند، توجه کرد. در این صورت، از میزان وابستگی به غربی‌ها کاسته می‌شود و آنها دیگر اهرم‌های قدرتمندی برای فشار بر ایران برای تغییر رفتار نخواهد داشت. علاوه بر این، ایران می‌تواند و حتی باید تلاش کند با مستحکم کردن پیوندهای خود با این‌گونه کشورها و اتحادیه‌ها، برای کاهش وابستگی به دلار، با انجام مبادلات پایاپای یا مبادله با ارزهای ملی اقدام کند.

نتیجه‌گیری

امکانات جهانی شدن و اتصالات بین‌المللی «شرط لازم» توسعه کشور نیست. در واقع، امکانات و فرصت‌های جهانی شدن، در بهترین حالت می‌توانند «شرط کافی» توسعه در

ایران باشد؛ یعنی تنها در صورت فراهم بودن بسترها و شرایط داخلی، امکانات جهانی می‌تواند کاتالیزور و تسهیل‌کننده توسعه کشور باشد. براین اساس، جمهوری اسلامی ایران با مبنا قرار دادن روایت دگرگونی‌گرایان از جهانی شدن، به منظور بهره‌برداری از فرصت‌های این فرایند و مصون ماندن از تهدیدهای آن، با راهبرد درون‌زایی و برون‌نگری، به معنای اولویت قائل شدن برای ظرفیت‌های داخلی و بهره‌گیری از امکانات خارجی برای تقویت این ظرفیت‌ها و نه به‌عنوان بدیل آنها، می‌تواند توسعه‌گرا باشد.

با در نظر گرفتن این راهبرد، جمهوری اسلامی خواهد توانست میان مسئله پیچیده تعامل یا توسعه‌گرایی و انقلابیگری موازنه و تعادل برقرار کند؛ زیرا در شرایطی که سیاست خارجی (امکانات جهانی شدن) «علت تامه» برای توسعه تلقی نشود، بلکه تحقق توسعه کشور در گرو اعتماد به درون و شکوفایی استعدادهای داخلی تعریف شود، جمهوری اسلامی الزامی برای پذیرش شرایط سلسله‌مراتبی حاکم بر نظام بین‌الملل و عدول از مواضع انقلابی خود در قبال آن نخواهد داشت. بنابراین، تفاوت توسعه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با دیگر واحدهای سیاسی این است که در اینجا توسعه‌گرایی با انقلابیگری هم‌نشین است و در واقع، توسعه‌گرایی ضدسلطه است.

با این حال، توفیق سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای انجام دادن بهینه و کارآمد کارویژه‌های توسعه‌ای، مستلزم نگرستن به سیاست خارجی به‌مثابه مسئله‌ای ملی و دور نگه داشتن مسائل آن از منازعات سیاسی در داخل کشور، تقویت ساختارهای اقتصادی در وزارت خارجه، بهره‌گیری از دیپلمات‌های آشنا به مسائل اقتصادی یا تقویت مشاوران اقتصادی به دیپلمات‌ها، دخیل کردن بخش خصوصی و ملاحظات آن در سیاست‌گذاری و اجرای روابط خارجی، انعکاس صدای واحد در سیاست خارجی، هماهنگی و هم‌صدایی میان بخش‌های گوناگون بوروکراتیک تعیین‌کننده و اجراکننده سیاست خارجی، توجه بیشتر به تحلیل هزینه و فایده رفتارها در سیاست خارجی و براساس آن اصلاح، حذف یا تداوم برخی رفتارها و ... است.

کتابنامه

- اسدی، ناصر (بهار و تابستان ۱۳۹۳). «تحلیل گفتمانی سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای (گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه)». پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال دوم، ش ۵، ص ۱۰۷-۱۳۲.
- استوری، جان (۱۳۸۹). *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده، تهران، آگه.
- ایوانز، پیتر (۱۳۸۰). *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، تهران، طرح نو.
- آدمی، علی (بهار ۱۳۸۹). «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، ش ۷، ص ۹۷-۱۲۶.
- برزگر، کیهان (زمستان ۱۳۸۸). «منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، ش ۵، ص ۲۳-۴۰.
- پوراحمدی، حسین (بهار و تابستان ۱۳۸۶). «اقتصاد سیاسی دیپلماسی کارآمد در نظام جهانی؛ مبانی، ابزارها و راهکارها»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، ش ۵، ص ۱۵۱-۱۷۸.
- پوراحمدی، حسین و ذوالفقاری، مهدی (بهار و تابستان ۱۳۸۸). «دیپلماسی انرژی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، سال پنجم، ش ۱، ص ۵-۴۰.
- توحیدی، ام‌البنین (بهار ۱۳۸۸). «سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ بررسی تجربه هند»، در: *زیر نظر محمود واعظی*، مجموعه مقالات *سیاست خارجی توسعه‌گرا*، ویرایش مسعود موسوی شفائی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۵۷۷-۶۰۸.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر (بهار ۱۳۸۸). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ با تکیه بر دولت توسعه‌گرا»، در: *زیر نظر محمود واعظی*، مجموعه مقالات *سیاست خارجی توسعه‌گرا*، ویرایش مسعود موسوی شفائی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۲۹۷-۳۱۶.
- حق‌شناس، محمدجواد (۱۳۹۳). *دولت ملی در عصر جهانی شدن: تحولات و پیامدها*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۶ شهریور ۱۳۹۲). سخنرانی در دیدار با اعضای هیئت‌دولت.
- _____ (۱۳ مهر ۱۳۹۲). سخنرانی در مراسم تحلیف و اعطای سردوشی دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- _____ (۲۹ خرداد ۱۳۹۵). سخنرانی در دیدار جمعی از استادان دانشگاه.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰ الف). *ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه‌حل‌ها*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.

- _____ (بهار ۱۳۹۰ ب). «مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، ش ۱، ص ۴۹-۷۴.
- سیف، احمد (۱۳۸۹). «مدل چینی توسعه و نفولیبیرال‌های وطنی»، در: احمد سیف، اقتصاد سیاسی جهانی کردن (مجموعه مقالات)، تهران، آگه.
- شربعتی‌نیا، محسن (بهار ۱۳۸۸). «روند دگرگونی در سیاست خارجی چین»، در: زیر نظر محمود واعظی، مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، ویرایش مسعود موسوی شائفی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۵۰۹-۵۲۹.
- شولت، یان آرت (۱۳۸۲). نگاه‌های موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، علمی و فرهنگی.
- شیرزادی، رضا (۱۳۹۱). نوسازی، توسعه، جهانی شدن؛ مفاهیم، مکاتب، نظریه‌ها، تهران، آگه.
- شیروودی، مرتضی (بهار ۱۳۹۶). "جهانی شدن، اسلام سیاسی و ظهور پسااسلام سیاسی در شمال آفریقا"، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۶، شماره ۲۴، شماره پیاپی ۵۴، ص ۳۳۱ - ۳۴۸.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲). فرهنگ سیاسی، تهران، آشیان.
- قدیمی، اکرم (بهار ۱۳۹۶). «کارکرد دیپلماسی علم و فناوری در جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، ش ۱، ص ۱۳۹-۱۵۷.
- قنبرلو، عبدالله (تابستان ۱۳۹۵). «آثار دوگانه گشایش اقتصادی بر سیاست خارجی چین»، جستارهای سیاسی معاصر، سال هفتم، ش ۲، ص ۴۵-۶۸.
- قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۷). حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران، سمت.
- کاظمی، حجت (بهار ۱۳۹۳). «جهانی شدن و دولت‌های توسعه‌گرا؛ سویه‌های تغییر و تداوم نقش دولت در فرایند توسعه»، فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، دوره ۴۴، ش ۱، ص ۱۹۹-۲۱۶.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو، ج ۳.
- لغت‌ویج، آدریان (بایز ۱۳۸۵). «به‌سوی مدلی از دولت توسعه‌خواه: توجهی دوباره به سیاست»، ترجمه سیداحمد موثقی، فرهنگ/اندیشه، سال پنجم، ش ۱۹، ص ۵۹-۸۷.
- _____ (۱۳۸۴). سیاست و توسعه در جهان سوم، ترجمه علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، تهران، ابرار معاصر.
- لورت، فلینت و مان لورت، هیلاری (۱۳۹۳). عزیمت به تهران، ترجمه محسن محمودی، تهران، مهرگان خرد.

لیپی‌زیگر، دنی (۱۳۷۵). تجربه توسعه در شرق آسیا، ترجمه غلامعلی فرجادی و دیگران، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.

موسوی، سیدحسین (زمستان ۱۳۸۶). «الگوی امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، تجربه‌ها و موانع»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، ش ۴، شماره مسلسل ۳۸، ص ۸۳۱-۸۶۶.

موسوی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۷). «جهانی شدن و ضروری‌ترین الزام سیاست خارجی توسعه‌گرا»، در: زیر نظر محمود واعظی، مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، ویرایش مسعود موسوی شفقانی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۴۱۱-۴۳۶.

موسوی شفقانی، سیدمسعود (تابستان ۱۳۸۷). «جهانی شدن توسعه‌گرایی با نگاهی به تجربه شرق آسیا»، راهبرد، ش ۴۶، ص ۳۰۷-۳۳۲.

واعظی، محمود (بهار ۱۳۸۸). «راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا»، در: زیر نظر محمود واعظی، مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، ویرایش مسعود موسوی شفقانی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۴۳-۷۸.

واعظی، محمود، جنتی، علی، کرباسیان، مسعود (۱۳۹۳). راهبرد سیاست خارجی برای ارتقای جایگاه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط جدید بین‌المللی، تهران، واحد انتشارات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران.

هتته، بزورن (۱۳۹۲). تئوری توسعه و سه جهان، ترجمه سیداحمد موثقی، تهران، قومس.